

استخفاف السفهاء برؤيا الحكماء: کوچک شمردن رؤیای حکیمان توسط سفیهان

الرؤيا في دين الله سبحانه وتعالى تمثل طريقاً للوحي، والرؤيا تنقسم إلى: رؤيا في النوم ورؤيا في اليقظة، أو كما تسمى عرفاً عند الناس بالكشف في اليقظة (أو الوحي)، أي بمعنى أنّ الإنسان كشف عنه الغطاء فأصبح يرى ما لا يراه الناس، وكلاهما تمثلان عملية تواصل بين الإنسان والعالم العلوية، ووحى الأنبياء يتم بهذين الطريقين، فهو إما رؤيا في النوم أو رؤيا في اليقظة.

رؤيا در دين خداى سبحان طريقى براى وحى محسوب مى شود. رؤيا به دو نوع تقسيم مى گردد: رؤيا در خواب، و رؤيا در بيدارى كه در اصطلاح عرف به كشف در بيدارى (يا وحى) ياد مى شود، به اين معنا كه انسان پرده از چشمش برداشته شده و چيزى را كه مردم نمى بينند او مى بيند. هر دو نوع رؤيا به عنوان روند اتصال انسان با عوالم بالا محسوب مى شوند. وحى انبياء نيز به همين دو طريق انجام مى شود، يعنى يا رؤيا در خواب است يا در بيدارى.

يبقى أنّ المقابل في الرؤيا يحدد شأن الرؤيا، فالرؤيا يمكن أن تكون وحياً مباشراً من الله من وراء حجاب، أو تكون وحياً من رسول يرسله الله، ويمكن أن يكون هذا الرسول ملك عظيم كجبرائيل أو أحد ملائكة الرؤيا، أو يكون من أرواح الأنبياء السابقين (عليهم السلام). كما أنّ ماهية الرؤيا تحدد هل إنّ هذه الرؤيا وحى تبليغي كما هو حال الأنبياء والأوصياء، أم أنها شهادة إلهية عند الإنسان كما هو حال المكلفين بالإيمان بالأنبياء والرسول عندما يشهد لهم الله سبحانه وتعالى، أو إخبار بأمر غيبي يحدث بعد حين كما هو حال الأنبياء وغير الأنبياء.

اين مسئله باقى مى ماند كه فردى كه در مقابل رؤياست، شأن و جاىگاه رؤيا را مشخص مى كند. ممكن است كه رؤيا، وحى مستقيم از سوى خداوند و از پشت حجاب باشد يا اينكه وحى از فرستاده اى است كه خداوند او را مى فرستد؛ و ممكن

است که این فرستاده، فرشته بزرگی مانند جبرئیل یا یکی از فرشتگان رؤیا یا اینکه از ارواح پیامبران پیشین^(ع) باشد. همان طور که ماهیت رؤیا، مشخص می کند که آیا این رؤیا، وحی تبلیغی است، مانند حالت پیامبران و اوصیاء یا اینکه گواهی الهی نزد انسان است، مانند حالت مکلفین ایمان نسبت به پیامبران و فرستادگان در زمانی که خداوند سبحان و متعال برایشان گواهی می دهد، یا اینکه خبر دادن با مسئله غیبی، پس از مدتی است، مانند حالت پیامبران و غیر پیامبران.

فمحاولة بعض السفهاء الاستخفاف بالرؤيا التي يشهد بها الله لخليفته في أرضه، هي إنكار لوحي الله وجود لشهادة الله سبحانه وتعالى، بل هي كفر بالقرآن الذي عرض الله فيه نفسه كشاهد لكل الناس، وهل هناك وسيلة اتصال بين الله وبين كل الناس أوضح من الرؤيا التي يستهزئ بها هؤلاء السفهاء!!!

پس تلاش برخی سفيهان برای سبک شمردن رؤیایی که خداوند در آن برای خلیفه اش شهادت می دهد، انکار وحی خدا و شهادت پروردگار است، بلکه کفر به قرآنی است که در آن خدا را به عنوان شاهی برای همه مردم معرفی کرده است؛ و آیا وسیله اتصالی واضح تر از رؤیا بین خدا و همه مردم وجود دارد که این سفيهان آن را به تمسخر می گیرند؟

فالرؤيا التي تشهد لخليفة الله في أرضه عبارة عن كلام الله ووحى الله وشهادة الله ونص الله، فمن يستخف بنص الله وبشهادة الله ووحى الله لأجل أن يرضي هواه ماذا يمكن أن يوصف؟! غير أنه - في الحقيقة - كافر بالله، وأن ما يدّعيه من إيمان هو مجرد إيمان ظاهري، وإلا فهل من يستخف بكلام إنسان ويستهزئ به يمكن وصفه بأنه مؤمن بهذا الإنسان أو على الأقل يحترمه؟! أم أنه كافر به ومستخف به ولهذا يسخر من كلامه، كذا من يسخرون من الرؤيا التي تكون شهادة الله لخليفته في أرضه؛ فهم يسخرون من كلام الله سبحانه وتعالى الذي أوحاه لعباده بالرؤيا مباشرة منه سبحانه أو بتوسط الملائكة والأرواح. وبهذا فحقائق هؤلاء وأرواحهم كافرة بالله، لذا لا يجدون حرجاً من الاستهزاء بكلام الله والضحك عليه من على

المنابر وأمام الناس، وللأسف فمن لا ينكر عليهم فهو منهم ومؤمن بباطلهم، (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) [العنكبوت: 52].

بنابر این رؤیایی که به حقانیت خلیفه خدا در زمین شهادت می‌دهد، عبارت است از کلام و وحی و شهادت و نصّ خداوند. آن کسی که نص و شهادت و وحی خدا را به خاطر رضای هوای نفسش سبک بشمارد، به چه چیز ممکن است وصف شود؟! جز این که در حقیقت کافر به خداست و ایمانی که ادعا می‌کند صرفاً یک ایمان ظاهری است؛ و الا آیا ممکن است کسی که کلام شخصی را سبک بشمارد و او را مورد تمسخر قرار دهد، مؤمن به آن انسان یا حداقل این که به آن شخص احترام می‌گذارد وصف کنیم؟ یا این که او در حقیقت کافر به آن شخص است و او را سبک می‌شمارد و به همین سبب کلام او را مسخره می‌کند. کسانی که رؤیا را که شهادت خداوند برای حقانیت خلیفه اوست مورد تمسخر قرار می‌دهند دقیقاً این گونه‌اند؛ یعنی کلام خداوند که به بندگان از طریق رؤیای مستقیم یا به واسطه ملائکه و ارواح طیبه وحی کرده را مسخره می‌کنند و در نتیجه حقایق و باطن و ارواح این افراد کافر به خداست. به همین خاطر چاره‌ای ندارند جز این که کلام خدا را بر فراز منابر و پیش روی مردم مورد ریشخند قرار دهند، مسخره کنند و به آن بخندند؛ و متأسفانه کسانی که اعتراضی به آن‌ها نمی‌کنند نیز جزو آن‌ها و مؤمن به عقیده و مذهب باطل آن‌ها شمرده می‌شوند: «بگو: کافی است که خدا [نسبت به حقانیت نبوت من] میان من و شما شاهد باشد، [او] آن چه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و آنان که به باطل گرویده و به خدا کفر ورزیده‌اند همان زیانکاران اند»¹.

¹ قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۵۲.

إذا كانت شهادة الله لخليفته عند عباده بالوحي في الرؤيا، فمن يكون الباطل في الآية المقابل لشهادة الله (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا.... وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ...)؟! أليس واضح أن الباطل هم هؤلاء الذين يسخرون من الرؤيا، وبالتالي يسخرون من شهادة الله؟!

وقتی که شهادت خداوند بر حقانیت خلیفه‌اش برای بندگان به وسیله وحی از طریق رؤیاست، پس آن «باطل» که در آیه شریفه ذکر شده و با شهادت خدا مقابله می‌کند، چه کسی است؟ (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ... وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ...) ﴿﴾ آیا واضح نیست که منظور از این باطل همان کسانی هستند که رؤیا را مورد ریشخند قرار داده و بالتبع شهادت خداوند را مسخره می‌کنند؟!

فاقرأوا وصف الله لمن يسمع لهم ويقبل قولهم واستهزاءهم بالرؤيا التي تكون شهادة الله لخليفته في أرضه: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ).

بخوانید که خداوند کسانی که به اهل این باطل گوش داده و سخن‌شان و تمسخرشان به رؤیایی که شهادت خداوند در حق خلیفه است را قبول می‌کند، چگونه وصف می‌کند: «آنان که به باطل ایمان آورده و به خدا کافر شده‌اند، آن‌ها همان زیانکاران هستند».

ثم تدبروا آيات الله قبل هذه الآية في سورة العنكبوت: (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) [العنكبوت: 50 - 52]. فقهاء الضلال الذين يواجهون الأنبياء دائماً يقولون نفس القول: لا نؤمن إلا بالمعجزة المادية، بل ويريدونها قاهرة وكل منهم يريد رؤيتها بعينه، ولا يقبل شهادة المؤمنين الذين رأوها، (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ).

سپس در آیات قبلی همین سوره عنکبوت تدبر کنید: «گفتند: چرا از سوی پروردگارش معجزاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: این معجزات فقط در اختیار خداست و من فقط بیم‌دهنده‌ای آشکارم * آیا برای آنان کافی نبوده است که ما این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو نازل کردیم؟! همانا در این کتاب رحمتی است و پندی برای مردمی که ایمان می‌آورند * بگو: کافی است که خدا [نسبت به حقانیت نبوت من] میان من و شما شاهد باشد، [او] آن چه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و آنان که به باطل گرویده و به خدا کفر ورزیده‌اند همان زیانکاران اند»². فقهای گمراه که مقابل انبیاء بودند همیشه همین حرف را می‌زدند که ما فقط به معجزه مادی ایمان می‌آوریم، بلکه می‌خواهند که حتماً آن معجزه مادی قاهری (مجبور کننده) باشد که با دیدن آن امکان انکار رسالت رسول را نداشته باشند و هریک از آن‌ها می‌خواهد که آن معجزه مادی قاهر را ببیند و شهادت مؤمنانی که آن را دیده‌اند را قبول نمی‌کنند: (وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ)

والرد القرآني هو: (قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ)، أي أَنَّ الْآيَاتَ يَنْزِلُهَا اللَّهُ عِنْدَمَا يَرِيدُ وَمَتَى يَرِيدُ وَبِالْكِيفِيَّةِ الَّتِي يَرِيدُ وَالَّتِي تَوَافَقُ الْحِكْمَةُ وَالْعَدَالَةُ، بَحِثْ لَا تَقْهَرُ أَحَدًا عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا كَانَتْ قَاهِرَةً كَانَتْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَبِالْتَّالِي لَمْ تَكُنْ قَاهِرَةً لَهُمْ عَلَى الْإِيمَانِ وَإِنَّمَا تَزِيدُهُمْ يَقِينًا وَثَبَاتًا عَلَى الْحَقِّ، فَهَمُّ مُؤْمِنُونَ أَصْلًا. وَإِذَا كَانَتْ لَغَيْرِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ لِلْكَفَّارِ وَالْجَاهِدِينَ كَانَتْ مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي يُمْكِنُ تَأْوِيلُهَا لَتَبْقَى مَسَاحَةً لِلْإِيمَانِ بِالْغَيْبِ، (فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ) [القصص: 48] •

پاسخ قرآنی این است که: (قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ)، یعنی آن آیات و معجزات، نزد خداست (در دست من نیست) و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم. معنای آیه این است که خداوند آن معجزات را برای هر کسی که بخواهد و هرگاه که بخواهد و به هر کیفیتی که بخواهد و موافق حکمت و عدل او باشد می‌فرستد، به گونه‌ای که کسی را مجبور بر ایمان نکند و هنگامی که یک معجزه قاهره (مجبور کننده) باشد فقط برای مؤمنین خواهد بود و در نتیجه آن‌ها را نیز به ایمان وادار نمی‌کند، بلکه بر یقین و استواری آن‌ها بر حق می‌افزاید، چون آن‌ها اساساً مؤمن هستند و اگر برای غیر مؤمنان یا کفار و منکران باشد، معجزه از آن نوع معجزاتی خواهد بود که امکان تأویل دارد تا مجالی برای ایمان به غیب آن‌ها باقی بماند: «پس هنگامی که حق از سوی ما برای آنان آمد گفتند: چرا مانند آن‌چه به موسی دادند به او نداده‌اند؟ آیا پیش از این به آن‌چه به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟! گفتند: دو جادوگرند که پشتیبان یکدیگرند!! و گفتند: ما منکر هر دو هستیم»³.

(أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ): آیا لماذا هم يطلبون آیات، ألا يكفيهم كتاب الله والعلم والحكمة التي جئتهم بها يا محمد (صلی الله علیه وآله)، والتي أنزلها الله رحمة بهم لعلمهم يتذكرون!!؟ «آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟! در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند (و این معجزه بسیار واضحی است)»⁴. (آیا پس کفایت نشد ایشان را که فرستادیم بر تو کتاب را خوانده می‌شود بر ایشان همانا در این است رحمت و یادآوردنی برای

³ قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۴۸.

⁴ قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۵۱.

گروهی که ایمان آرند»: یعنی چرا نشانه‌ها را طلب می‌کنند. آیا کتاب خدا و علم و حکمتی که تو ای محمد (صلی الله علیه وآله) آورده‌ای، که خداوند از جهت رحمت به آن‌ها که شاید متذکر شوند نازل کرده، کفایت نمی‌کند؟).

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ): أي أن كل ما تقدم من طلبكم للآية المعجزة المادية القاهرة (وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ)، وكذا الآية العلمية التي أعطاكم الله لرحمته بكم (أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ) إنما هي زائدة على ما جاءكم به المرسل من الأساس وفي البدء؛ وهو شهادة الله له عندكم بالوحي في الرؤيا والكشف (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً)، الله الشاهد على كل شيء وعلى أعمال العباد هو الشاهد لكم، الله الذي يعلم ما في السماوات والأرض، وليس للشيطان أي سلطان على ملكوته لكي يوهمكم السفهاء أن هذه الرؤى الملكوتية من الشيطان، (يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

«بگو کافی است که خدا [نسبت به حقانیت نبوت من] میان من و شما شاهد باشد، [او]

آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است میداند، و آنان که به باطل گرویده و به خدا کفر ورزیده‌اند همان زیانکاران اند»^۵، یعنی همه آن‌چه که گذشت اعم از طلب کردن معجزه مادی قاهر (وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ) و همچنین نشانه علمی که خداوند به سبب رحمتش به شما عنایت کرد (أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ) این مسئله اساساً نسبت به مسئله‌ای که فرستاده برایتان آورده است، اضافی است؛ و در آغاز: گواهی خداوند، نسبت به او و نزد شما، با وحی در رؤیا و مکاشفه است. (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً). خدایی که شاهد بر همه چیز و بر اعمال بندگان است، همان کسی است که برای شما گواهی می‌دهد، همان خدایی که هرچه در آسمان‌ها و زمین است را می‌داند؛ و

شیطان هیچ تسلطی بر ملکوت خدا ندارد تا سفیهاں به شما این توهم را القاء کند که این رؤیاهای ملکوتی از سوی شیطان است: (يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

انتبهوا أيها الناس؛ الرؤى من الملكوت (وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) [الأنعام: 75]، والملكوت ملكوت الله (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) [المؤمنون: 88]، وليس للشيطان تسلط على ملكوت الله (فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) [يس: 83].

ای مردم بیدار شوید؛ به درستی که رؤیاهای از ملکوت هستند: «و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم تا از اهل یقین شود»⁶. و ملکوت، ملکوت خداست: «بگو: اگر معرفت و شناخت دارید، کیست که ملکوت همه چیز به دست اوست و او پناه دهد و در پناه کسی قرار نگیرد»⁷. و شیطان تسلطی بر ملکوت خدا ندارد: «منزه است خدایی که ملکوت همه چیز به دست اوست، و به سوی او بازگردانده می شوید»⁸.

فلا يخذعكم الباطل وإن تشبه برسول الله (صلى الله عليه وآله) وارتقى منبر الرسول (صلى الله عليه وآله) أو منبر الحسين (عليه السلام)، (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ). ألم يخبركم الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) أنهم سينزولون على منبره كالقروء؟ فإذا كانوا قد نزوا على منبر محمد (صلى الله عليه وآله) وهو خير خلق الله كالقروء، هل تظنون أنهم لا ينزلون اليوم على منبر الحسين (عليه السلام) كالقروء (وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) [الإسراء: 60]. لقد أفتوا بضلال الحسين (عليه السلام) من على منبر رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وضلوا الناس وجعلوهم يقاتلون الحسين (عليه السلام)، فهل تظنون أن نظراءهم اليوم لا

⁶ قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۷۵.

⁷ قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیه ۸۸.

⁸ قرآن کریم، سوره یس، آیه ۸۳.

يَفْتُونُ بِضَلَالِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام) مِنْ عَلَى مِنْبَرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَيُضِلُّونَ النَّاسَ وَيَجْعَلُونَهُمْ يِقَاتِلُونَ الْمَهْدِيَّ؟ انْتَبَهُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، انْتَبَهُوا وَاقْرَأُوا وَتَعْلَمُوا وَلَا تَتْرَكُوا أَحَدًا يَخْدَعُكُمْ وَتَعَادُ الْكُرَّةَ مَرَّةً أُخْرَى 9.

پس باطل شما را فریب ندهد، هرچند به رسول خدا (ص) شبیه باشد و از منبر رسول خدا (ص) یا امام حسین (ع) بالا برود: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ). آیا رسول خدا (ص) خبر نداده که به زودی مانند بوزینه بر منبرش می جهند؟ وقتی که بر منبر محمد (ص) که برترین خلق خداست مانند بوزینه جهیدند، آیا گمان می کنید هم چون بوزینه بر منبر حسین (ع) نمی جهند؟ «و هنگامی که به تو گفتیم: یقیناً پروردگارت به مردم احاطه کامل دارد و آن خوابی را که به تو نشان دادیم و نیز درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را هشدار می دهیم، ولی در آنان جز طغیانی بزرگ نمی افزاید!» 10. آن ها بر روی منبر رسول خدا (ص) به گمراهی حسین (ع) فتوا دادند و مردم را گمراه کردند و کاری کردند که مردم با حسین (ع) بجنگند. آیا گمان می کنید که امثال آن ها امروز بر منبر حسین (ع) فتوا به گمراه بودن مهدی (ع) نمی دهند و مردم را گمراه نمی کنند و کاری نمی کنند که مردم با مهدی (ع) بجنگند؟! بیدار شوید خدا شما را رحمت کند؛ بیدار شوید و بخوانید و بیاموزید و نگذارید کسی شما را فریب دهد و آن اتفاق دوباره تکرار شود؟ 11

هَلَا انْتَبَهُتُمْ أَيْنَ يَتَاهُ بَكُمْ، وَإِلَى أَيْنَ يَرِيدُ أَنْ يَقُودَكُمْ هَؤُلَاءِ السَّفَهَاءُ الَّذِينَ يَخْبُطُونَ خِطْبَ الْعَشَوَاءِ وَيَسْفَهُونَ الرُّؤْيَ وَيَسْفَهُونَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ، هَلَا انْتَبَهُتُمْ وَقُلْتُمْ لَهُمْ: هَذَا الْقُرْآنُ بَيْنَ أَيْدِينَا وَاللَّهُ يَقُولُ فِيهِ إِنَّهُ يَشْهَدُ لَخَلِيفَتِهِ عِنْدَ النَّاسِ وَيُنْصَرُّ عَلَيْهِ: (وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)، فَكَيْفَ تَكُونُ شَهَادَةُ اللَّهِ

9 انظر ملحق (5): روايات علماء آخر الزمان ومن ينصر المهدي (عليه السلام).

10 قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۶۰.

11 ر.ک: ضمیمه شماره ۵: روايات علمای آخر الزمان و کسانی که مهدی (ع) را یاری می کنند.

لعامة الناس مؤمنهم وكافرهم صالحهم وطالحهم أليس بالوحي، وأي طريق للوحي
مفتوح بين الله وبين عامة الناس غير الرؤيا؟!!!

آیا متوجه نشدید که شما را کجا می‌برند؟ و این سفیهان که بی حساب اشتباه
می‌کنند و رؤیاها و ملکوت آسمان‌ها را سفیهانه می‌خوانند، شما را کجا می‌خواهند
ببرند؟ آیا هشیار نمی‌شوید تا به آن‌ها بگویید: این قرآن در دستان ماست و خداوند
در آن می‌گوید که خدا برای مردم به حقانیت خلیفه خودش شهادت داده و نص
می‌کند: «و تو را برای مردم به عنوان رسول فرستادیم و این که خدا شهادت
می‌دهد کافی است»¹². شهادت خدا برای عامه مردم (مؤمن و کافر و صالح و
طالح آن‌ها) چگونه خواهد بود؟ آیا از طریق وحی نیست؟ و کدام طریق وحی غیر
از رؤیا بین خدا و عموم گشوده شده است؟!

¹² قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۹.